

## رابطه قانون اساسی با عقیده؛ اعلامیه قانون اساسی در سوریه به عنوان نمونه

اروپا در دوران قرون وسطی عقیده تحریف شده نصرانیت را پذیرفته بود؛ عقیده‌ای که به حاکم حق قانون گذاری می داد و قوانین و تمام اقدامات او را دارای قداستی می دانست که مانع از بازخواست و تغییر آن می شد؛ چیزی که به «تفویض الهی» معروف است و به این معناست که پادشاه نماینده اراده الله سبحانه و تعالی بر روی زمین است؛ بنابراین، عقیده تحریف شده نصرانیت، اساس مشروعیت بخشیدن به صدور قوانین از سوی پادشاه بود و آن قوانین را برای پیروان الزام آور می کرد.

این امر، استبداد به نام دین را پایه ریزی کرد و به سبب آن و ظلم هایی که به دنبال داشت، نزاعی میان رجال کلیسا و اندیشمندانی که خواهان رهایی از فساد حاکم و سلطه او همراه با کلیسا بر زندگی و مقدرات مردم بودند، درگرفت. این نزاع در نهایت به پذیرش عقیده جدایی دین از زندگی از سوی مردم انجامید و قوانین تنظیم کننده روابط میان افراد یا بین آن ها و دولت، از سوی مجلسی قانون گذاری صادر می گردید که اراده مردم را نمایندگی می کرد و سیادت از آن مردم بود نه از آن دین.

اگر به آغاز اسلام و بعثت رسول الله صلی الله علیه و سلم بازگردیم، می بینیم که اهل یثرب پس از آن که اسلام را با عقیده و شریعتش پذیرفتند و پس از آن که انصار در بیعت عقبه دوم به رسول الله صلی الله علیه و سلم نصرت دادند و پس از هجرت به مدینه، رسول الله صلی الله علیه و سلم «وثیقه مدینه» را تدوین کرد؛ که همان قانون اساسی تنظیم کننده زندگی در مدینه منوره بود.

در سوریه، رهبری مرحله انتقالی در تاریخ ۲۰۲۵/۳/۱۳ اعلامیه ای قانون اساسی صادر کرد که شامل ۵۳ ماده قانونی بود و عقیده سرمایه داری سکولار را تثبیت می کرد؛ همان عقیده ای که نظام اسد بر پایه آن استوار بود و علیه آن انقلاب کرده بودیم تا سرنگوش کنیم. با این حال، آنچه پس از آن رخ داد، نشان می دهد که طاغوت سقوط کرد، اما قانون اساسی اش سقوط نکرد.

اگر به برخی مواد آمده در این اعلامیه نگاهی بیندازیم، تناقض آشکاری را درمی یابیم:

در ماده اول آمده است که «جمهوری عربی سوریه، کشوری مستقل با حاکمیت کامل است و واحدی جغرافیایی و سیاسی است که تجزیه ناپذیر بوده و واگذاری هیچ بخشی از آن جایز نیست». این ماده نظام حکومتی جمهوری را تثبیت می کند که برگرفته از سکولاریسم است و قانون گذاری در آن از سوی بشر انجام می گیرد، نه از جانب الله سبحانه و تعالی. درحالی که ایمان به الله سبحانه و تعالی مستلزم ایمان به حق انحصاری او در تشریع است: «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» «آگاه باشید که تنها او می آفریند و تنها او فرمان می دهد. بزرگوار و جاویدان و دارای خیرات فراوان، الله سبحانه و تعالی است که پروردگار جهانیان است».

در واژه دوم «عربی»، تعصب قومی ای تثبیت شده که میان مسلمانان براساس قومیت ها و نژادهایشان تفرقه می افکند و با سخن رسول الله صلی الله علیه و سلم مخالف است که فرمودند: «هیچ برتری ای برای عرب بر عجم و برای عجم بر عرب و برای سفید بر سیاه و برای سیاه بر سفید نیست، مگر به تقوا». قوم گرایی میان مسلمانان در حقوق و وظایف برابری برقرار نمی سازد؛ در آن چارچوب، مسلمان عرب حق دارد آنچه را که مسلمان بربر یا ترک ندارد و بر او واجب است آنچه را که بر دیگران واجب نیست.

در واژه سوم «سوری»، ملی گرایی پست تثبیت شده که میان فرزندان امت تفرقه می افکند و وفاداری را به خاک و در چارچوب مرزهایی محدود می سازد که استعمارگر کافر برای تکه تکه کردن امت رسم کرده است.

اگر به ادامه ماده بپردازیم که می گوید: (... کشوری مستقل با حاکمیت کامل است و واحدی جغرافیایی و سیاسی به شمار می رود که تجزیه ناپذیر است و واگذاری هیچ بخشی از آن جایز نیست)، باید پرسید: آیا این کشور از فشارهای نظام بین الملل مستقل است یا این که از سایر سرزمین های اسلامی جدا شده است؟! بنابراین این «استقلال» در واقع تثبیت همان جدایی ای است که استعمار غربی در توافق نامه سایکس پیکو پایه گذاری کرد. همگان می گویند که دشمنان با ما براساس قاعده «تفرقه بینداز و حکومت کن» رفتار می کنند، اما بسیاری درک نمی کنند که این حکومت ها خود حافظ این تفرقه اند، بلکه آن را تشدید نیز می کنند!

در ماده دوم آمده است: (دین رئیس جمهور اسلام است و فقه اسلامی منبع اصلی قانون گذاری است). عبارت «منبع اصلی» به این معناست که اسلام یکی از منابع قانون گذاری است که این خود به معنای پذیرش وجود منابع دیگر نیز هست و این اتهامی ضمنی به شریعت اسلامی است که گویی ناقص است و همه احکام لازم برای زندگی انسان را در بر ندارد؛ درحالی که این با فرموده الله سبحانه و تعالی ناسازگار است: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» «و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که روشنگر هر چیزی باشد و راهنما و رحمت و بشارت برای مسلمانان». اگر کمبودی هست، در واقع کمبود در فهم احکام اسلامی است که زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را تنظیم می کنند، یا ناتوانی در اجتهاد برای استخراج آن هاست.

با گذر به فصل سوم از اعلامیه قانون اساسی:

نخست: مجلس قدرت قانون گذاری را اعمال می کند: در این بخش، مخالفتی مستقیم و آشکار با عقیده اسلامی وجود دارد؛ و دلیل آن سخن رسول الله صلی الله علیه و سلم است، زمانی که آیه «اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» «احبار و راهبان خود و مسیح پسر مریم را به جای الله سبحانه و تعالی، به خدایی گرفتند؛ با آن که مأمور نبودند جز آن که تنها الله سبحانه و تعالی یگانه را بپرستند. خدایی جز او نیست. منزّه است او از آنچه شریکش می گردانند» را تلاوت می کردند که عدی بن حاتم که پیش از اسلام نصرانی بود، بر ایشان وارد شد و گفت: «ای رسول الله صلی الله علیه و سلم، ما آن ها (احبار و رهبان) را عبادت نمی کردیم!»، رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «آیا آن ها حرام را حلال و حلال را حرام نمی کردند؟» گفت: بله فرمودند: «و شما از آن ها پیروی نمی کردید؟» گفت: بله فرمودند: «پس این است عبادت شما از آن ها» و این بیان رسول الله صلی الله علیه و سلم از معنای عبادت است؛ یعنی اطاعت و تسلیم در برابر قانون گذار؛ بنابراین، مجلس در حکم مجلسی از اربابانی است که به جای الله سبحانه و تعالی قانون گذاری می کنند.

ماده ۳۰ از اعلامیه قانون اساسی می گوید که مجلس وظایف زیر را بر عهده دارد:

الف – پیشنهاد قوانین و تصویب آن ها. ب – اصلاح و لغو قوانین پیشین.

براساس این دو بند، مجلس حق دارد قوانین را پیشنهاد و تصویب کند؛ درحالی که در اسلام، قوانین و احکام باید با اجتهادی صحیح از منابع معتبر شریعت اخذ شود، یعنی قرآن، سنت و آنچه این دو به آن ارجاع داده اند، مانند اجماع صحابه و قیاس شرعی؛ اما لغو و اصلاح قوانین، افزون بر اینکه مخالف عقیده و شریعت اسلامی است، باعث می شود اموری که دیروز ممنوع و حرام بودند، امروز مباح و نیکو تلقی شوند. این موضوع به آشفتگی در زندگی منجر می شود؛ درحالی که طبیعت انسان به ثبات در ازدواج، مسکن، کار و تمامی روابط تمایل دارد و این ثبات تنها از راه ثبات در تشریع به دست می آید؛ اما تغییر در تشریع، زندگی را به تنگی و مشقت می کشاند. الله سبحانه و تعالی می فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» «و هر کس از یاد من روی گردان شود، قطعاً زندگی تنگی خواهد داشت و روز قیامت او را نابینا محسوس می کنیم».

اگر بخواهیم تمام مواد موجود در این اعلامیه قانون اساسی را بررسی کنیم، مجالی برای بیان همه تخلفات شرعی آن نخواهد ماند؛ از همین رو، به آنچه یاد شد بسنده می کنیم.

من خطاب خود را به امت عظیم، به ویژه اهل انقلاب شام، چنین می گویم: ما برای مدت طولانی زیر سلطه حکومت هایی زیسته ایم که ما را با مفاهیم غربی و عقیده سکولار آن تغذیه می کردند، همراه با گمراه سازی عمدی و نادان سازی نظام مند نسبت به مفاهیم اسلامی، به ویژه در آنچه به نظام های حکومت، اقتصاد و اجتماع مربوط می شود؛ تا آنجا که شکل دولت در اسلام و نظام حکومتی آن برای بسیاری از مسلمانان بیگانه و حتی در نظر برخی، غیر قابل پذیرش شده است.

پیام من به مدیریت مرحله کنونی در سوریه این است که هنوز فرصت جبران وجود دارد و بازگشت از خطا فضیلتی است بزرگ. بازگشت شما به پذیرش قانون اساسی مبتنی بر عقیده اسلامی و اجرای شریعت آن، واجبی است از سوی الله سبحانه و تعالی، همان خدایی که اهل انقلاب را تنها به فضل و نصرت خود یاری کرد؛ پس خیر خود را به الله سبحانه و تعالی نشان دهید.

پذیرش قانون اساسی اسلامی، وظیفه‌ای است بر عهده شما، به پاس وفاداری به عهدی که با مجاهدان و شهیدان ما بسته‌اید؛ عهدی که نباید در آن دگرگونی یا انحرافی باشد تا در شمار کسانی باشید که: «مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» «از میان مؤمنان مردانی هستند که به آنچه با الله سبحانه و تعالی بر آن پیمان بستند وفا کردند؛ پس برخی از آنان به عهد خود وفا کردند و برخی هنوز در انتظارند و هیچ دگرگونی در عهد خود ندادند». تنها از این راه است که وظیفه شکرگزاری از الله سبحانه و تعالی برای نصرتش ادا می‌شود و جان‌فشانی‌ها حفظ می‌گردد تا در آستانه‌های نظام بین‌الملل به هدر نرود. چراکه رضایت الله سبحانه و تعالی تنها با اجرای شریعت او به دست می‌آید و رضایت غرب تنها از مسیر پیروی از عقیده و شریعت اوست: «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» «و هرگز یهود و نصارا از تو راضی نخواهند شد تا آنکه از آیین آن‌ها پیروی کنی. بگو: همانا هدایت، هدایت الله سبحانه و تعالی است؛ و اگر پس از آن دانشی که به تو رسیده، از خواسته‌های آنان پیروی کنی، هرگز برای تو از سوی الله سبحانه و تعالی یآوری و پشتیبانی نخواهد بود».

بی‌گمان در این یادآوری، عبرتی است برای آن‌که دلی دارد یا گوش فرا می‌دهد، درحالی‌که حاضر و هوشیار است؛ و ستایش از آن پروردگار جهانیان است.

برگرفته از شماره ۵۴۶ جریده الرايه